

روزگاری که زنان ایرانی می خواستند چاق باشند!

۲۸ خرداد ۱۳۹۴ ساعت ۱۸:۱۰

یکی از موضوعاتی که به صورت گسترده در سفرنامه های سیاحان اروپایی بدان توجه شده است، توصیف ویژگی های زنان ایرانی در این دوره بوده است

درووید که در زمان فتحعلی شاه قاجار از ایران دیدن کرده است، در این باره می نویسد: «زنان ایرانی مسلما زیباترین زنان جهانند. با اینکه جهانگردان درباره زیبایی زنان گرجی و چرکسی، مطالب زیادی گفته اند، ولی من یقین دارم که در مقام مقایسه، نه تنها زنان ایرانی از نژادهای مزبور برترند، بلکه زنی در جمال و کمال به پای آنان نمی رسد. در اینجا برای اینکه مبدا مرا به نقض بیطرفی متهم دارند، تا آنجا که امکانات اجازه دهد، مختصری به وصف زیبایی استثنایی و آرایش خاص آنان اختصاص خواهم داد.

زنان ایرانی، بلند و باریک و بسیار خوش اندام اند. جمال آنان موهبت طبیعی است که در آن کمتر تصنع و تکلف به کار می رود. ایرانیان به گیسوان بلند، ارزش زیادی قائل اند و از این نظر، طبیعت، چیزی از آنان مضایقه نکرده است. گیسوان سیاه زنان ایرانی، بسیار انبوه است و غالبا تا سطح زمین می رسد. گرچه هر دم بر موی سر شانه می زنند، ولی این کار از روی هوس است، نه از نظر احتیاج.

بانوان ایرانی، پیشانی بلند و سپید، ابروان پیوسته کمانی و سیاه و چشمان بادامی درشت و سیاه شگفت آوری دارند. مژگان های بلند دیدگان آنها بسیار جالب است. بینی شان راست و متناسب و دهانشان بسیار کوچک است. برخی از بانوان ایرانی که تصور می کنند چشمانشان به قدر کافی درشت نیست، برای تکمیل زیبایی خود، روزی چند بار با میل عاج بر چشم خود سرمه می کشند. آنها از این آرایش، بسیار لذت می برند.

بانوان ایرانی، دندانهای سفید و درخشانی دارند. گرچه برخی از آنها به استعمال قلیان معتادند. با این حال، دیده نشده است که حتی در سال های پیری، دندانهایشان زرد شود.

زنان ایرانی، چانه ای کوچک دارند. به نظر من اگر ایرادی به حسن و جمال زنان ایرانی بتوان گرفت، این است که چهره شان چرخی است. ولی همین صورت گرد به نظر ایرانیان یکی از شرایط اصلی زیبایی است.

خانم کارلا سرنا که در زمان ناصرالدین شاه به ایران مسافرت کرده، درباره ی ظاهر زنان ایرانی می نویسد: همچنانکه تشخیص سن واقعی یک زن اروپایی، به ویژه اگر از چشمه جوانی آبی هم خورده باشد، کار ساده ای نیست، پی بردن به سن و سال زنان ایرانی حتی از آن هم دشوارتر است. درست است که نوع پوشاک آنان تمام هیکل و زیبایی بدن را خوب آشکار می کند، ولی در عین حال، معایب و نقایص اندام را نیز درشت تر نشان می دهد. از طرف دیگر، قیاقه زن ایرانی، به علت عادت به بزک غلیظ، همیشه زشت تر و پیرتر از میزان واقعی دیده می شود.

این سیاح اروپایی در ادامه می نویسد: در ایران، تنها زنان چاق، مقبول هستند. آنهایی که از نعمت چاقی مورد نظر برخوردار نیستند، به درمان و دواهای مختلف متوسل می شوند. چون لاغری برای زنان ایرانی، نوعی مایه ننگ و سرشکستگی است و حتی گاهی شوهرها به این بهانه، آنها را طلاق می دهند. پزشکان برای علاج لاغری، داروهای بیشمار تجویز می کنند. ولی هیچکدام موثر واقع نمی گردد. دوايي که برای چاق و چله شدن، بیش از همه تجویز می گردد، پیه کوهان شتر است که باید هر روز و در ساعت معلوم و به اندازه معین، مرتباً مصرف شود.

دالمانی دیگر سیاح وارد شده به ایران در دوره قاجار و روزگار مظفرالدین شاه درباره ی ویژگی های ظاهری زنان این دوره گزارش می دهد: زنان ایرانی چشمان فرورفته خمار آلودی دارند و همانطور که مغناطیس، آهن را می رباید، زن ایرانی هم با یک کرشمه و نگاه فورا مرد را مجذوب و شیفته خود می سازد. می توان گفت که حیات زن در چشمان درشت و بادامی شکل او تمرکز یافته است. زن زیباروی می تواند تمام افکار و احساسات درونی خود را به وسیله حرکات ابرو و مژگان بروز دهد و آرایش صورت و پلکهای سرمه کشید، توانایی و تسلط خاصی به او می دهد. ترکیب چشم او بسیار جالب توجه است، عنبیه زیبا و قرنیه کهربایی و مردمک سیاه رنگ چشم، کیفیت خاصی به صورت می دهد. ابروان تا شقیقه ها امتداد یافته و قوسهای منظمی تشکیل می دهند و در بالا ی بینی، توسط یک خال مصنوعی از هم جدا می شوند. رنگ صورت عموماً مانند شیر سفید است و اگر این سفیدی طبیعی نباشد با آرایش، آنرا به همان رنگ در می آورند.

اغلب زنان صورت خود را با خال های مصنوعی شبیه به خال میان ابرو که به شکل ستاره است زینت می دهند و به طور کلی بالا بلند نیستند و دارای جلال و وقار می باشند. مخصوصاً زنان قبایل و روستائیان نظر به اینکه همیشه مشغول کار هستند و بارهای سنگین را بر روی سر حمل می کنند، به آهسته راه رفتن عادت کرده اند و موقر به نظر می آیند. بر عکس، زنان شهری که به بیکاری عادت نموده اند، با کمترین کوشش، فورا خسته و درمانده می شوند.

منابع:

۱- دروویل، گاسپار، (۱۳۳۷)، سفرنامه ی دروویل، ترجمه جواد محیی، تهران: گوتمبرگ.

۲- دالمانی، هانری، (۱۳۳۵)، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ترجمه فره وش، تهران: ابن سینا.

۳- کارلاسرنا، (۱۳۶۲)، سفرنامه مادام کرلاسرنا، ترجمه علی اصغر سعیدی، تهران: زوار.

۴- مهرآبادی، میترا، (۱۳۷۹)، زن ایرانی به روایت سفرنامه نویسان فرنگی، تهران: آفرینش.

منبع: قدس آنلاین

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۳۰۷۱۳/چاشند-چاق-خواستند-می-ایرانی-زنان-روزگاری/۳۰۷۱۳>